

### نگاه مالی



نگاه مالی بدان معناست که فرد همواره رفتارها و تصمیمات خود را از جنبه مالی نیز ارزیابی کند. اجازه دهید مثالی بزنم. در دوره دانشجویی، با هدف صرفه‌جویی در هزینه‌ها، از اتوبوس استفاده می‌کردم. طبیعتاً استفاده از اتوبوس بعد از مدتی عادت من شد و من به‌صورت شرطی شده و ناخودآگاه، برای رفت‌وآمد به دانشگاه هم با اتوبوس به مقصد می‌رفتم. در همان دوران دانشجویی، به کاری مشغول شدم. حق‌الزحمه من به‌صورت ساعتی محاسبه و پرداخت می‌شد. در آن زمان بلیط اتوبوس ۱۰ تومان و کرایه تاکسی برای مسیر مورد نظر من ۵۰ تومان و حق‌الزحمه‌ام از قرار هر ساعت ۴۰۰ تومان بود. مدت زمان رسیدن به محل کار با اتوبوس حدود یک ساعت و با تاکسی کمتر از نیم‌ساعت می‌شد. در این وضعیت، اگر من از تاکسی استفاده می‌کردم، به‌ازای نیم ساعت زودتر رسیدن به محل کار، با کسر مبلغ کرایه تاکسی، ۱۵۰ تومان بیشتر دریافت می‌کردم. با وجود این، این کار را نمی‌کردم، زیرا غرق در روزمرگی بودم و در واقع «سواد مالی» برای محاسبه دقیق سود و زیان خود نداشتم.

برای خرید یک دست لباس ورزشی چقدر باید زمان گذاشت؟ و یک گوشی تلفن همراه و یک خودرو چطور؟ این‌ها ارزش برابر ندارند. با وجود این عده زیادی از مردم برای همه آن‌ها وقت یکسان می‌گذارند. برخی از ما برای توجیه اشتباهاتمان توجه به «ارزش»‌ها را بهانه می‌کنیم. مثلاً من در آن موقع خودم را این‌گونه توجیه می‌کردم که استفاده از اتوبوس باعث می‌شود رنج و زحمت افراد عادی جامعه را بهتر درک کنم. پرواضح است که این فقط یک توجیه است. برای درک رنج مردم می‌توانستم در ساعات کم‌ارزش‌تر (مانند زمان برگشت از کار) سوار اتوبوس شوم. ضمناً آیا بهتر نبود به جای احساس همدردی با مستمندان از طریق استفاده از اتوبوس در آن ساعت از روز، قسمتی از درآمدم را صرف امور خیریه می‌کردم؟ آیا بهتر نبود با حضور بیشتر در محل کار و افزایش بهره‌وری کار، سهم خود را در ارتقای رفاه هم‌نوعانم می‌پرداختم؟ ما، با نگاه مالی دقیق‌تر، از وقتمان بهتر استفاده خواهیم کرد. هر کسی را برای دوستی انتخاب نخواهیم کرد. هر کاری را به‌عنوان شغل نخواهیم پذیرفت. هر رشته‌ای را صرفاً به این دلیل که در طبقه تحصیل کرده دیده شویم، انتخاب نخواهیم کرد. برای همه خریدهایمان به یک اندازه وقت صرف نخواهیم کرد.

## زندگی به افق مالی



دکتر امید مهرابی

در شماره‌های گذشته، قابلیت‌هایی که باید در حوزه سواد مالی کسب شوند یا ارتقا یابند، در دو عنصر کلی مالی و زمینه‌ای طبقه‌بندی و تبیین شدند. عنصر زمینه‌ای به آن بخش از قابلیت‌های مورد نیاز برای موفقیت مالی گفته می‌شود که گرچه در ظاهر رابطه و نسبتی با پول و اقتصاد ندارد، اما برای موفقیت مالی ضروری است. شایستگی فرصت شامل فرصت‌بینی، فرصت‌طلبی، فرصت‌سنجی و فرصت‌آفرینی، تنها بخشی از عنصر زمینه‌ای بود که در شماره پیش معرفی شد. اینک سایر حوزه‌های عنصر زمینه‌ای را معرفی می‌کنیم.

## مستندسازی



از معلم درس زبان انگلیسی سال سوم دبیرستانم - که عمرش پربرکت باد - جمله‌ای به یادگار

دارم. او می‌گفت: «کم‌رنگ‌ترین قلم‌ها از قوی‌ترین حافظه‌ها پررنگ‌ترند.» این جمله در حوزه کار با پول بسیار حیاتی است. دلیل اهمیت فوق‌العاده مستندسازی در کار با پول به یک اصل یا قضیه اقتصادی برمی‌گردد که می‌گوید تاریخ تکرار می‌شود. شاید خوانندگانی که مطالعاتی در تحلیل فنی بازار بورس دارند، این اصل را دیده باشند، اما واقعیت آن است که این اصل در همه بازارها مصداق دارد، هر چند ممکن است در بازار بورس محسوس‌تر باشد. حافظه بشر چندان قابل اعتماد نیست و حداقل تا امروز، ابزار یا روش‌های تقویت حافظه نتوانسته‌اند تمام ضعف‌های حافظه انسان را جبران کنند. لذا ثبت اتفاقات مالی، بسیار ضروری است. در نوشتار بعدی، پیشنهادهایی عملی برای ایجاد یا تقویت این قابلیت در دانش‌آموزان ارائه خواهیم کرد.

## درک پارادایم



پارادایم در فارسی به «قاعده بازی» ترجمه شده است. صرف‌نظر از کیفیت این ترجمه،

پارادایم سه مؤلفه اصلی دارد؛ چیستی، چگونگی، و بایدها و نبایدها. افراد با سواد مالی بالا، پارادایم‌های اطراف خود را به خوبی درک می‌کنند. برای نمونه، اگر می‌خواهید در بازار مسکن وارد شوید، باید به این سه سؤال پاسخ محکمی بدهید:

۱. ماهیت بازار مسکن چیست و در هر معامله مسکن دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد؟

۲. فرایند یا فرایندهای خرید یا فروش مسکن چیست؟

۳. بایدها و نبایدهایی که در خرید یا فروش مسکن باید رعایت کرد تا معامله موفق انجام شود، چیست؟

این سه سؤال در خرید کردن از میدان میوه و تره‌بار شهرداری، انتخاب مدرسه برای فرزند، انتخاب شغل - چنان‌که در نوشتار پنجم بدان اشاره کردم - خرید خواروبار روزانه، و هر چیز دیگری که فکرش را بکنید، موضوعیت دارد.

در تشبیه، درک پارادایم مانند کشف راز بازی در یک بازی فکری است. برای موفقیت تضمینی در بازی حتماً باید راز آن را بدانید. در غیر این صورت ممکن است یک یا چند بار به صورت اتفاقی برنده آن بازی شوید.

## رصد بازار



برای موفقیت مالی، با داشتن سواد مالی، لازم است بازارهای اطرافمان را همواره زیرنظر داشته باشیم. برای این کار لزومی ندارد حتماً و به صورت واقعی کالا یا خدمتی را بخریم یا بفروشیم. کسانی که سواد مالی مطلوبی دارند، انواع بازارها را مرتب رصد می‌کنند. ممکن است اطلاعات قیمتی دقیقی نداشته باشند، زیرا همه بازارها برای همه جذاب نیستند، اما به هر حال از بازارهای اطرافشان بی‌خبر نیستند. مثلاً ممکن است دقیقاً ندانند که امروز قیمت هر کیلو سیب‌زمینی چند است و نسبت به هفته قبل چند درصد رشد یا افت داشته است، اما می‌دانند که قیمت آن کمتر شده یا بیشتر. رصد کردن بازار دو خاستگاه دارد. ممکن است مبتنی بر تجربه‌های فردی و روزانه باشد. مثلاً خانم‌های خانه‌دار غالباً از قیمت خواروبار و روندهای قیمتی آن به صورت شهودی آگاه‌اند، زیرا خودشان مایحتاج خانه را تهیه می‌کنند. در حالتی دیگر، بازار ممکن است به دلیل علاقه فردی رصد شود. احتمالاً شما هم دانش‌آموزان نوجوان پسری در اطراف خودتان سراغ دارید که به دلیل علاقه به رایانه و گوشی تلفن همراه یا خودرو، از آخرین تحولات قیمت و بازار آن‌ها خبر دارند، هر چند اهل خرید آن‌ها نیستند.

در اینجا دو نکته مهم وجود دارد؛ نخست آنکه منظور از رصد بازار گردآوری «داده‌های قیمتی» نیست. داده‌های قیمتی کم‌اهمیت‌ترین یافته‌های رصد بازار محسوب می‌شوند، زیرا به راحتی و در کمترین زمان می‌توان به آن‌ها دست یافت. از این بارزتر تر درک نقش بازیگران اصلی بازار، تازه‌واردها، از دور خارج شده‌ها، نسبت‌های رشد و افت بازار، میزان اقبال مردم و مشتربان بالقوه و بالفعل به تحولات بازار و مانند آن است.

نکته دوم آن است که میل به رصد کردن بازار باید برحسب علاقه و آن هم در گستره قابل توجهی از بازارها انجام شود. این کار در طول زمان و با صرف وقت و انرژی ممکن می‌شود. به همین دلیل است که این قابلیت یک قابلیت زمینه‌ای است. با فرمول و دستور و تکلیف شب نمی‌توان افراد را نسبت به رصد بازار کنجکاو، علاقه‌مند، جست‌وجوگر و پاینده کرد.

با نگاه مالی  
دقیق‌تر، از وقتان  
بهتر استفاده  
خواهیم کرد.  
هر کسی را برای  
دوستی انتخاب  
نخواهیم کرد.  
هر کاری را  
به عنوان شغل  
نخواهیم پذیرفت.  
هر رشته‌ای را  
صرفاً به این  
دلیل که در طبقه  
تحصیل کرده دیده  
شویم، انتخاب  
نخواهیم کرد.

## یادگیری



کار با پول هدف نیست، بلکه مسیری است که پایان ندارد. این مسیر نیز، مانند همه مسیرهای ناآشنا، همیشه قابل پیش‌بینی نیست. در این موارد بهترین راهبرد آن است که از خود مسیر در تشخیص فرازونشیب‌ها و موانع آن استفاده کنیم. به همین دلیل در کار با پول، یادگیری هرگز تمام نمی‌شود.

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است. نخست آنکه مراد از یادگیری در سواد مالی، آموزش نیست. یادگیری یعنی تغییر رفتار نسبتاً پایدار نسبت به کنش‌های محیطی. بنابراین، چنانچه کسی در یک تجربه مالی مرتکب خطایی شد، اگر روحیه یادگیری را در خود تقویت کرده باشد، ابتدا به تحلیل رفتار خود می‌پردازد و در مواجهه بعدی با آن مورد یا موارد مشابه، عقلایی‌تر از گذشته رفتار خواهد کرد. در این مسیر انتظار می‌رود کیفیت تحلیل و تصمیم فرد نسبت به قبل بهبود یابد.

دیگر آنکه یادگیری باید درونی باشد. با اجبار نمی‌توان افراد را یادگیرنده کرد، هرچند ممکن است بتوان آن‌ها را شاگرد اول کرد. به همین دلیل، نقش مربیان سواد مالی در ایجاد میل به یادگیری بسیار ظریف و مهم است. در منطق رفتارگرایانه، یادگیری دو رو دارد؛ موفقیت و شکست. اساساً یادگیری وقتی اتفاق می‌افتد که فرد شکست خورده باشد. متأسفانه اغلب افراد با تجربه شکست، از ادامه مسیر برای دیدن روی دیگر سکه بازمی‌مانند و به همین دلیل یادگیری‌های این‌چنینی -که عمدتاً در تحصیلات مصداق دارد- جذاب و خاطره‌انگیز نیستند.

همه ما تجربه مثبتی هم از یادگیری با انگیزه داریم، بدون آنکه درد ناشی از شکست، ما را از ادامه راه بازدارد. زمانی را که دوچرخه‌سواری می‌آموختید به یاد بیاورید! دوچرخه‌سواری اساساً بدون زمین خوردن معنا ندارد. کسی را هم نمی‌توان یافت که این مهارت را بدون زمین خوردن آموخته باشد، زیرا حفظ تعادل در نداشتن تعادل -که نتیجه آن شکست است- معنا پیدا می‌کند. اما کسی با اولین زمین خوردن دوچرخه‌سواری را رها نمی‌کند و ادامه می‌دهد تا حفظ تعادل را بیاموزد. چرا؟ ممکن است ده‌ها دلیل برای این رفتار بتوان ارائه داد، اما شخصاً فکر می‌کنم به دو دلیل دوچرخه‌سوار یادگیری دوچرخه‌سواری



را ادامه می‌دهد؛ نخست آنکه یقین دارد کسب این مهارت قابلیت فوق‌العاده‌ای را مانند افزایش سرعت، تمایز نسبت به هم‌سالان، احساس بزرگی، تمجید و حمایت برایش در پی خواهد داشت. دیگر آنکه نتیجه جبران شکست را خیلی زود می‌بیند و می‌چشد. برای آنکه دوچرخه‌سواری کنید، لازم نیست سه ماه بعد از آموزش آن را سوار شوید، تنها کافی است دیگر زمین نخورید. به همین سادگی! نکته آخر در موضوع یادگیری آن است که یادگیری همواره در کنار ارزیابی معنا پیدا می‌کند. زیرا اساساً گذر از وضع موجود به وضع مطلوب، جز با معیاری قابل اندازه‌گیری، قابل دفاع نیست. به همین دلیل، در سواد مالی، ابزار ارزیابی عملکرد مالی، همواره رکنی اساسی محسوب می‌شود. در نوشتار بعدی، نمونه‌هایی از طرح درس سواد مالی در درس‌ها و پایه‌های گوناگون تحصیلی ارائه خواهد شد.

